



# قصه درمانی

لئونا ام. انگلیش  
ترجمه: علی خاکبازان

## چکیده

کتاب‌های کودکان تا حد بسیار زیادی در طرح موضوع‌های انسانی با بزرگسالان مشترک‌اند. این نگرش اساس نظریه‌ی استفاده از ادبیات کودک برای آموزش به بزرگسالان در جهت درک بهتر از آموخته‌ها و تجربیات‌شان است. بر این اساس، ادبیات کودک قادر است نکات مهمی را به بزرگسالان آموزش دهد، زیرا با ارائه یافتن پاسخ‌های مناسب به نیازهای‌شان در جهت کسب تجربه‌های متکی بر دانش، به آن‌ها کمک می‌کند به ذهنیتی نقادانه در چگونگی و چرایی زندگی دست یابند که در نهایت به رشدی معنوی منجر می‌گردد. این سه عامل مهم - یعنی کسب تجربه، یافتن پاسخ به نیازها و برخورداری شدن از ذهنیتی نقادانه - به بزرگسالان کمک می‌کند که تا روایت منحصر به فرد خود از زندگی را که همان نظر غایی آن‌ها در باب زیستن در این جهان است، بر زبان آورند. دانشمند بزرگی گفته: بلندپروازانه‌ترین خیال، دست یافتن به آگاهی، شفقت و امید است.

## مقدمه

هنگامی که کیسی دویل تصمیم گرفت مطالعات آکادمیک خود را درباره‌ی بوم‌شناسی آغاز کند، ترجیح داد کار را با کتاب «نور» نوشته‌ی سارا والدمن شروع کند. به همین ترتیب، لوئیز تابر از کتاب «غول یا منتظر قایق روز پنج‌شنبه باش» نوشته‌ی رابرت مونس در گروه زنان روحانی بهره گرفت تا به مقابله با تفکرات سنتی، به ویژه کلیشه‌های جنسیتی بپردازد. او در عین حال از این کتاب برای درک بیش‌تر ادبیات سود جست تا به مفاهیم فلسفی به صورتی عمیق‌تر پی ببرد. استاد آموزش خواندن و نوشته، جیمز پیترز، از کتاب «آرتور برای اولین بار» نوشته‌ی مک لاجلان، استفاده کرد. این کتاب داستان پسر بچه‌ای است که دنیای پیرامونش را به کمک حواس پنج‌گانه‌اش می‌کاود تا نحوه‌ی آموزش دادن را به آموزگار خود یاد دهد.

این شیوه‌های خاص آموزش که ضمن گفت‌وگو با این افراد توجهم را جلب کرد، نشان از علاقه‌ی بزرگسالان به ادبیات کودک دارد؛ و این همان چیزی که درباره‌اش کم‌تر نوشته شده است: آموختن به بزرگسالان با بهره گرفتن از ادبیات کودک. علت این امر شاید استفاده از ادبیات کودک در یک دوره‌ی سنی خاصی باشد که به صورت کاملاً شخصی و غیررسمی صورت می‌گیرد؛ مثلاً در نشست‌های کوچک و گاه به گاه دوستانه و خانوادگی که نتایج آن مکتوب نمی‌شود

و به ثبت نمی‌رسد. علت دیگر بی‌علاقگی برخی از پژوهش‌گران بزرگ‌سال در سهیم شدن در تجربه‌های ابتدایی است، به این معنی که آنان با تصور عبور از مرز کودکی و پشت سر گذاشتن تجربه‌های آن دوره، مسائل را از دریچه‌ی چشم خود می‌نگرند و به آن‌ها می‌پردازند.

هدف من در این مقاله یافتن راه‌های ساده، عملی و مؤثر در استفاده از ادبیات کودک برای آموزش دادن مفاهیم انسانی به بزرگ‌سالان است. منظور من از ادبیات کودک در این‌جا هر نوع ادبیاتی است که مخاطبان اصلی آن‌ها افراد کوچک‌تر از پانزده سال هستند و کتاب‌های تصویری، داستان‌های عامیانه، اسطوره و افسانه را دربرمی‌گیرد، گرچه تأکید من بیشتر بر کتاب‌های تصویری است. دلیل تأکیدم بر این‌گونه کتاب‌ها در دسترس و آسان بودن استفاده از آن‌هاست. در زمینه‌ی مفاهیم انسانی، بیش‌تر دنبال آثاری بودم که به صورتی روشن و دقیق به ذات نامتناهی خداوند می‌پردازند و تلاش می‌کنند از طبیعت و جهان به مثابه منابع شناخت خلقت و ماهیت واقعی و الهی انسان بهره بگیرند.

### ویژگی‌های منحصر به فرد ادبیات کودک

علاقه‌ی من به چنین استفاده‌ای از ادبیات کودک ریشه در این عقیده دارد که نویسندگان کودک معمولاً تلاش می‌کنند به سؤال‌های پیچیده‌ی کودکان از این طریق پاسخ دهند و به‌طور خاص ارتباطات و مسائل میان افراد را به مخاطبان خود به گونه‌ای توضیح دهند که زمینه‌ی درک بهتر آن‌ها را فراهم آورند. از میان کتاب‌های گوناگون و بی‌شمار، من دو کتاب را انتخاب کرده‌ام: «تاریخچه‌ی نارنیا» نوشته‌ی سی. اس. لویس؛ و «آلیس در سرزمین عجایب» نوشته‌ی ریاضیدان انگلیسی، لوئیس کارول. پس از بررسی، دریافتم که «آلیس در سرزمین عجایب» به موضوع‌های متعددی مانند منطق، زندگی، مرگ، فلسفه، غیرمنطقی بودن آدم‌ها و ظلم می‌پردازد. این کتاب بسیار پیچیده است و ممکن است طیف گسترده‌ای از مردم که هر یک نماینده‌ی گروه خاصی هستند، آن را بخوانند. نتیجه این‌که، «آلیس در سرزمین عجایب» در عین حال که می‌تواند در زمره‌ی کتاب‌های مناسب برای بزرگ‌سالان قرار بگیرد؛ در کتابخانه‌ها برای کودکان نیز خوانده می‌شود. البته نباید فراموش کرد که داستان‌های پریان گریم در ابتدا برای بزرگ‌سالان نوشته شد؛ و این نکته‌ای است که باید به بزرگ‌ترها- هنگامی که این کتاب‌ها را به کودکان معرفی می‌کنند- یادآوری کرد. فهرستی که بزرگ‌ترها از کتاب‌های خوب برای کودکان در ذهن می‌پروراند، همان‌هایی هستند که ناخواسته خودشان برای آموختن، به آن‌ها نیاز دارند. از آن‌جا که والدین اغلب برای فرزندان‌شان کتاب‌های تصویری می‌خرند، به این حس دامن زده می‌شود که انتخاب آن‌ها به‌طور کلی بر باورها و علایق بزرگ‌سالانه استوار است. با یک نگاه اجمالی به قفسه‌های هر کتاب‌فروشی می‌توان پی برد که ادبیات کودک طیف بسیار وسیعی از موضوع‌ها را به خود اختصاص داده است؛ موضوع‌هایی مانند: ترس، لذت، مرگ و زندگی جدید. ادبیات کودک از این توانایی منحصر به فرد برخوردار است که از طرحی خطی و دوقطبی- یکی قهرمان و دیگری ضدقهرمان- برخوردار باشد. به این دلیل نیز بیش‌تر این آثار به راحتی قابل درک هستند و برای آموزش دادن به طیف وسیعی از بزرگ‌سالان مناسب می‌باشند. به عنوان نمونه، داستان «شاهزاده کاغذی»، نوشته‌ی رابرت مانس با قوانین سنتی و عقاید و فرهنگ کلیشه‌ای درباره‌ی مرد و زن به مبارزه برمی‌خیزد و خواننده را برمی‌انگیزاند که در افکار و عقاید خود تجدید نظر کند. تصاویر فوق‌العاده زیبای کتاب «دریا را ببین» فرصت‌های زیادی را در اختیار مخاطب می‌گذارد تا درباره‌ی انگشت‌های خود و محدودیت‌های پیرامونش بیندیشد. این کتاب بحثی را در باب چگونگی نابینایی انسان باز می‌کند. کتاب داستان خانواده‌ای است که به اقیانوس سفر می‌کنند و در میان آن‌ها دختری است که قادر به دیدن نیست. نویسنده کتاب چندان بر نابینا بودن دختر تأکید نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند از هر راه ممکن هوش و حساسیت او را نشان دهد و سبب می‌شود خواننده به ماهیت واقعی دیدن و تأثیری که فقدان آن بر زندگی انسان می‌گذارد، بیش‌تر توجه کند. با خواندن داستان‌های کودکان، مربیان بزرگ‌سال می‌توانند از بزرگ‌سالان دعوت کنند تجربیات‌شان را به رشته‌ی تحریر درآورند و این امر به فرآیند متوالی خلق و بازنگری به زندگی خودشان خواهد انجامید. ادبیات کودکان در این میان تا حد زیادی کم‌رنگ، اما بسیار مؤثر خواهد بود و پرسش‌هایی را مطرح می‌کند که پاسخ‌های برانگیزاننده‌ای خواهند داشت.



## پژوهش در ادبیات

برخی از کتاب‌های کودکان ارزش‌های دینی را به کودکان می‌آموزند و در عین حال اطلاعاتی درباره‌ی ادیان دیگر در اختیارشان قرار می‌دهند. مطالعات گسترده‌ای درباره‌ی موضوع و خمیرمایه‌ی داستان‌های عامیانه و انواع دیگر داستانی، بی‌آن که لزوماً از پیش فرض‌های بزرگسالان استفاده شود، صورت گرفت. به عنوان مثال، بررسی‌های اولیه‌ی برونو بتلهایم - در باب استفاده از افسون - داستان‌های پریان را از منظر روان‌شناسی بررسی می‌کند، اما به هیچ‌وجه به بررسی همه‌جانبه‌ای درباره‌ی چگونگی استفاده از این داستان‌ها در جهت تسهیل کردن رشد معنوی بزرگسالان دست نمی‌زند. فقدان چنین توجه آکادمیکی زمینه‌ساز ایجاد تبعیض زیاد در امر آموزش و موضوع‌های مشابه آن در استفاده از روایت و اهمیت ساختاری آن براساس زندگی فردی است که برآیند آن به نوعی محدودیت منجر می‌گردد. تأکید من بر این است که ادبیات کودک راه ویژه و منحصر به فردی را برای بیان روایت زندگی شخصی انسان‌ها می‌گشاید که نتیجه‌اش رشد جنبه‌های انسانی و معنوی راویان آن است.

طرفداران قصه مصرائند که بر ادبیات بزرگسال و تجربیات آنان تأکید کنند. ماهیت انتخاب ادبیات/ قصه ارتباط قصه‌ی خود شخص - ارتباط تجربیات خود شخص - با تجربه‌ای تازه به عنوان ابزاری برای درک عمیق‌تر و آموختن بیش‌تر از طریق قصه است. سرانجام ماهیت فرد، به صورت اختلاطی از قصه‌ها درمی‌آید که از قصه‌ی خود شخص شروع می‌شود و با اختلاط با قصه‌ی دیگران بسط می‌یابد و بر اثر ارتباطات بیش‌تر، با قصه‌ی همه‌ی دنیا یکی می‌شود. قصه‌های شخصی با قصه‌های بزرگ‌تری از نژادها، طبقات اجتماعی و ملل مختلف درهم می‌آمیزد. طرفداران قصه عقیده دارند که افراد فقط با درک درست قصه‌ی خودشان می‌توانند به درستی و به صورت کامل قصه‌ی زندگی نوع بشر را درک کنند. ادبیات کودک با استفاده از «طیفی از ابزارهای ادبی که سبب می‌گردد سؤال‌هایی در ذهن خوانندگان مطرح شود» نقشی پرورشی دارد و به این ترتیب به گسترش داستان‌سرایی کمک می‌کند.

راندال برای نام‌گذاری فرآیند آموختن از طریق قصه، از عبارت «آموختن شاعرانه» استفاده می‌کند. براساس نظر راندال، یکی از تفاوت‌های فاحش میان افراد، در نحوه‌ی بیان «قصه‌ی زندگی» است. نقش مربیان بزرگسال در کمک کردن به فراگیران در گفتن قصه‌ی زندگی‌شان، به وجود آوردن فضایی آزاد برای ابراز عقیده، مکاشفه، بیان احساسات شخصی و پرورش نفس است. به نظر راندال، مربیان بزرگسال باید فراگیران را به نوشتن قصه‌ی زندگی و به تحریر درآوردن تجربیات‌شان تشویق کنند. آن‌ها در چشم راندال نوعی قابله به‌شمار می‌آیند که با ایجاد فضایی دلپذیر و دل‌گرم کردن فراگیر، او را تشویق به زایش و بیان قصه‌ی زندگی‌اش می‌کند. به این ترتیب دانش آموز (یا همان فراگیر) به خالق داستان زندگی خودش تبدیل می‌گردد. در این‌جا ادبیات کودک به دلیل برخورداری از ویژگی‌هایی مانند کوتاهی متن، وضوح تأکید مستقیم و روشن بر موضوعی نقش بسیار مؤثری در ایجاد فضایی خلاق و مثبت و آموزشی دارد.

## مبنای استفاده در آموزش به بزرگسالان

اساس نظریه‌ای که این‌جا درباره‌ی استفاده از ادبیات کودک برای آموزش به بزرگسالان ارائه می‌شود، بر مجموعه‌ی فرضیاتی درباره‌ی چگونگی آموختن به بزرگسالان استوار است که از سه بخش تشکیل شده است:

۱. با شیوه‌هایی که درستی‌شان در باب چگونگی آموختن به بزرگسالان به اثبات رسیده، سازگار است.
۲. بسیار مؤثر است، زیرا به نیاز بزرگسالان برای برخورداری از تجربیات تربیتی مناسب که خلاقیت و تفکر خلاقانه‌ی آن‌ها را تسهیل می‌کند، پاسخ مناسب و درستی می‌دهد.
۳. به رشد وجوه انسانی و معنوی در بزرگسالان کمک می‌کند.

## آموختن اساس تجربه است

مهم‌ترین مشخصه‌ی استفاده از ادبیات کودک برای آموزش به بزرگسالان، آموختن از طریق تجربه است. کتاب خاصی انتخاب می‌شود تا به فراگیر کمک کند که به عنوان نخستین قدم در راه آموختن، تجربه‌های شخصی خود را شناسایی کند. این فرضیه را جان دوی و ادوارد لیندمان، پیش‌قدمان آموزش به بزرگسالان به اثبات رساندند. لیندمان ثابت کرد که اساس آموزش به بزرگسالان بر تجربه استوار است. این فرضیه توسط دیگران بسط یافت و گسترده‌تر شد.

ادبیات کودک موضوع‌هایی را مطرح می‌کند و از بزرگسالان می‌خواهد با آن‌ها دست و پنجه نرم کنند و طی این کار، آن‌چه را نمی‌دانند فرا بگیرند. کتاب «هری و واتزیت ترسناک» که درباره‌ی ترس بیش از حد پسر جوانی نوشته شده است، می‌تواند برای بزرگسالان نیز مفید باشد تا بر ترس و وسواس خود فائق آیند. زمانی که کسی برای کودکی قصه می‌گوید، کودک در پی یافتن هم‌ذاتی در آن است و می‌کوشد جایی را در قصه بیابد که برایش آشناست. فراگیر، در

خلال همانندسازی تجربیات (هم‌ذات‌پنداری)، تجربیات خود را با تجربیات دیگر گره می‌زند. نتیجه‌ی گفتن قصه‌های کودکانه برای بزرگسالان، معمولاً به ایجاد هم‌ذات‌پنداری در آن‌ها و آشکار شدن تدریجی قصه‌ی شخصی خودشان منجر می‌شود. نقطه‌ای که بزرگسالان عمیق‌ترین آرزوها، ترس‌ها و رؤیاهای‌شان را با دیگران گره می‌زنند؛ جایی است که قصه‌ی زندگی خودشان را به زبان می‌آورند.

## تمرکز بر مسائل غامض مشکلات واقعی

دومین مشخصه‌ی نظریه‌ی استفاده از ادبیات کودک برای بزرگسالان تمرکز آن بر «زندگی» است و از این رو بزرگسالان را به خود جذب می‌کند و آموختن به آن‌ها را سهل‌تر می‌سازد. ادبیات کودک معنی‌گرا به موضوع‌هایی مانند ترس، رنج، عشق، مرگ و دوباره متولد شدن می‌پردازد. این موضوع‌های جدی و مهم زندگی، بزرگسالان را وادار می‌سازد تا درباره‌ی زندگی و علایق‌شان صحبت کنند و با مشکلات زندگی خود دست و پنجه نرم کنند و از پس آن‌ها برآیند. کسی که فقط به موضوع مرگ در داستان «زندگی شارولت» فکر کند، می‌تواند به قدرت و ظرفیت داستان پی ببرد. داستان‌های کودکان این فرصت و امکان را به بزرگسالان می‌دهند تا آن‌ها را نقد کنند، برای داستان خود نامی انتخاب کنند، موضوع‌های داستان‌ها را در زندگی واقعی خود بیابند، آن‌ها را تحلیل کنند و خود را در مکان و زمان داستان قرار دهند. استفاده‌ی درست از ادبیات کودک باعث می‌شود مخاطب مشکلات و مسائل پیچیده‌ی زندگی واقعی خود را راحت‌تر حل کند.

یکی از نمونه‌های برجسته در این مورد، کتاب تصویری «همیشه خود را دوست بدار» نوشته‌ی رابرت مانش است. داستان با توجه و علاقه‌ی مادری به پسر تازه به دنیا آمده‌اش آغاز می‌شود و با توجه پسر- که به سن نوجوانی می‌رسد- به مادرش- که اینک پیر شده- پایان می‌یابد. این کتاب بزرگسالان را درگیر خود می‌کند، زیرا با چرخه‌ی زندگی و مرگ سر و کار دارد؛ یعنی سرانجام از دست دادن توانایی مادر از یک سو و نیاز کودک به بزرگ شدن از سوی دیگر، پیر شدن و کودکی که نقش والدِ والد خود را بر عهده می‌گیرد، در این‌جا از داستان به عنوان تخته پرش برای بحث درباره‌ی موضوع‌های مهم به‌طور عام- و مرتبط با زندگی هر فرد به‌طور خاص- استفاده شده است. این کار کمک می‌کند تا بزرگسال به صورتی موفقیت‌آمیز از عهده‌ی عمیق‌ترین احساسات شخصی، ارزش‌ها و باورها بر بیاید. ادبیات کودک می‌تواند برای آن گروه از بزرگسالانی که با موضوع‌هایی درگیرند که ذاتاً بخشی از مولدهای تنگناها در زندگی هستند، مفید باشد.

## تسهیل کردن رشد معنوی بزرگسالان

سومین هدف آسان کردن فرآیند رشد جنبه‌ای انسانی در بزرگسالان از طریق ادبیات کودک است. کتاب‌هایی مانند «غول یا منتظر قایق روز پنج‌شنبه باش» می‌تواند بزرگسالان را وادارد تا درباره‌ی ذهنیت‌های متفاوتی که از خدا وجود دارد، نظر دهند و گفت‌وگو کنند، چیزی که ممکن است مبتلا به بسیاری از مردم باشد. این کار ممکن است نوعی ابزار برای ابراز عقاید دینی محسوب شود که بالقوه در وجود همه می‌توان یافت. «غول یا منتظر قایق روز پنج‌شنبه باش» داستان یک غول و یک قدیس است که همواره با هم در ستیزند. فقط دختر کوچکی می‌تواند آن‌ها را آرام کند. زمانی که هر دو منتظرند که خدا بیاید و نجات‌شان دهد، دخترکی از راه می‌رسد. آن‌ها درمی‌یابند که خدا از راه‌های غیرمنتظره خود را می‌نمایاند. این کتاب کلیشه‌های رایج را درهم می‌شکند و راه‌ها و تجربه‌های جدیدی را برای رسیدن به خداوند و ایمان به او پیش روی خواننده‌ای می‌گذارد که اسیر عقایدی خشک و غیرقابل انعطاف شده است. به همین ترتیب، در کتاب تمثیلی «خزان برگ» زندگی و مرگ پیش روی خواننده قرار می‌گیرد تا او را با موضوع‌های اساسی معنوی در زندگی و مرگ انسان مواجه سازد. این کتاب بزرگسالان را تشویق می‌کند که از نزدیک با موضوع‌های بسیار مهمی در زندگی‌شان مواجه شوند و سؤال‌های اساسی و بنیادینی را که در ذهن دارند به زبان بیاورند.

«جایی که می‌روید» کتابی برای پرداختن به موضوع‌هایی مانند «توجه به خود» است. این کتاب تصویری از خواننده می‌خواهد در زندگی‌اش به سفری پر فراز و نشیب برود. در عین حال به او هشدار می‌دهد که در طول این سفر ممکن است با حوادثی شیرین و دل‌پذیر یا ناخوشایند و ناراحت‌کننده روبرو شود. «زمانی که بی‌حال و سست هستی و آمادگی لذت بردن از چیزی را نداری، از رخوت و سستی رها شدن کار چندان آسانی نیست.» این کتاب خاطرات و تصاویری از تلاش‌ها و رنج‌های آدمی را در طول زندگی به یاد مخاطب می‌آورد و به بزرگسال کمک می‌کند درباره‌ی چگونگی مراقبت از خود و جسمش بیندیشد. این کتاب با چاشنی طنز راه‌های بی‌شماری را به خواننده پیشنهاد می‌کند تا از خود مراقبت بیش‌تری به عمل آورد.

از آن‌جا که شنیدن قصه‌ی دیگران و پیوند دادن آن با قصه‌ی خود، بزرگسال را با موضوع‌های بیش‌تر و بزرگ‌تری از زندگی مرتبط می‌سازد؛ افقی گسترده‌تر و کار مداومی را برای خلق خود واقعی‌اش پیش روی او می‌گذارد. بزرگسالان یاد می‌گیرند که قصه‌ی خود را خلق کنند و آن را با جهانی بزرگ‌تر مرتبط سازند.

## مفاهیم آموزش به بزرگسال

تجربه‌ی استفاده از ادبیات کودک برای آموزش به بزرگسالان، امکانات جدیدی را برای کار با بزرگسالان پیش رو می‌گذارد. ادبیات کودک با مطرح کردن موضوع‌ها و مسائل پیچیده‌ی اصلی انسان به زبان ساده می‌تواند به رشد معنوی بزرگسالان کمک کند. گرچه در این راه هدف از استفاده از ادبیات کودک جایگزین کردن آن با آثار بزرگ ادبیات بزرگسالان نیست، اما با استفاده از روش‌های مشابه می‌توان به نتایج مشابه رسید.

یکی از مهم‌ترین کاربردهای ادبیات کودک ایجاد زمینه‌ای است تا بزرگسالان بر ترس‌های‌شان غلبه کنند. مانند تمام بدعت‌هایی که در امر آموزش وجود دارد، این تخته پرش فقط می‌تواند توسط مربیانی که واقعاً به قدرت قصه ایمان دارند، به کار گرفته شود. مربیان بزرگسالی که بر استفاده و تأثیر قصه کاملاً واقف‌اند، می‌توانند تشخیص دهند که ادبیات کودک ابزاری برای آموزش دادن، به ویژه بالا بردن قدرت معنوی در بزرگسال است. در این صورت ادبیات کودک می‌تواند به بخشی جدایی‌ناپذیر از هدف آموزشی تبدیل شود.

مربیان کارآزموده از ادبیات کودک به عنوان حاشیه استفاده می‌کنند، اما در برنامه‌های آموزشی وسیع‌تر، از بزرگسالان می‌خواهند به عنوان کاری اساسی داستان‌های نوشته شده برای کودکان را خود بخوانند تا از این طریق هم لذت ببرند و هم از آن‌ها استفاده‌ی معنوی ببرند و از آن‌ها به عنوان تخته پرشی برای رسیدن به تفکری نقادانه و خلاقانه بهره بگیرند. البته باید به این نکته اشاره کرد که نباید همواره به ارزش‌هایی که در ادبیات کودک وجود دارد، به صورت مستقیم و چون و چرای اشاره کرد؛ چرا که ممکن است از ارزش آموزشی آن‌ها کاسته شود و تأثیر خود را از دست بدهند. هم‌چنین تمام مربیان بزرگسالان پیش از شروع کارشان با ادبیات کودک، مایلند سطح و وضعیت هر گروه آموزشی را به‌طور خاص اندازه‌گیری کنند و محک بزنند. به هر حال، زمانی که گروهی یک‌دست و متفق‌القول تشکیل شد، در حقیقت فضا برای کار ایجاد شده است. در چنین فضایی می‌توان یکی از آثار مربوط به کودکان را خواند و تا حد زیادی به تأثیر مثبت آن اطمینان داشت. در این جا مربی باید تأثیر کار خود را بر مخاطبان با دقت بررسی کند و تصمیم بگیرد که آموزش از طریق کتابی که انتخاب کرده است را ادامه بدهد یا خیر.

آن‌چه برای آموزش به بزرگسالان در نظر گرفته می‌شود، باید مخاطبان را قادر سازد دانش خود را از خلال کسب تجربه (منظور تجربه‌ای است که در خلال خواندن و از طریق هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌های داستان و اتفاقاتی که برای آن‌ها رخ می‌دهد) افزایش دهند. داستانی که انتخاب می‌شود باید بزرگسالان را دعوت کند که بر داستان زندگی خود (تجربیات‌شان) متمرکز شوند و از این طریق مشکلات‌شان را شناسایی کنند و برایش راه‌حل بیابند. این کار سبب می‌شود فرآیند بازگو کردن تجربیات و بازسازی آن‌ها شکل بگیرد. به عنوان مثال، تصور گروه‌هایی که میان والدین سال‌خورده و کودکان رو به رشد گیر افتاده‌اند، و یافتن داستان‌هایی که کمک‌شان کند تا ترس‌ها، نگرانی‌ها و امیدهای‌شان را همانند میانسالان تشخیص دهند، کار مشکلی است. ادبیات کودک شیوه‌ای برای آموزش دادن به بزرگسالانی است که به داستان زندگی خود افتخار می‌کنند و آن‌ها را دعوت می‌کند که در داستان زندگی خود مشارکت کنند و تجربه‌های‌شان را دوباره بسازند. ادبیات کودک به بحث و گفت‌وگوی نقادانه دعوت می‌کند و با فرضیات و ذهنیت‌های قبلی بزرگسالان به مبارزه برمی‌خیزد.

ادبیات کودک برای بسیاری از بزرگسالان، به ویژه آن‌هایی که کم‌سواد هستند، بسیار دل‌پذیرتر و کارسازتر از ادبیات بزرگسالان است. به عنوان مثال، داستانی مانند داستان «خزان برگ» ممکن است مانند بسیاری از آثار ادبی کلاسیک بلند به کار آید و چاره‌ساز باشد.

از آن‌جا که بزرگسالان از تجربیات‌شان می‌گویند، مربیان بزرگسال باید به‌طور جدی مفاهیم تجربی آغازین روایت‌ها را دریابند، سپس آن‌ها را به روایت‌های دیگر مرتبط سازند و به بزرگسالان فراگیر در به تحریر درآوردن داستان زندگی‌شان کمک کنند. برای ساختن روایتی خاص، بزرگسالان باید از روایت کردن زندگی‌شان شروع کنند، البته نه به صورتی نمادین (غیرواقعی) یا غلو شده؛ چرا که در این صورت بسیاری از مفاهیم و معانی مغفول می‌مانند. به عنوان مثال، در یکی از گروه‌های زنان تازه‌کار، مشخص شد که داستان سرگرم‌کننده و صریح «شاهزاده‌ی کاغذی» با تجربیات بسیاری از آنان مشابهت‌های زیادی دارد و این امر به اعضای گروه کمک کرد به استنباط درستی از موضوع و داستان برسند.

در پایان باید گفت که براساس آمار به دست آمده، درصد موفقیت در گروه‌های کوچک به مراتب بیش‌تر است؛ زیرا در این گروه‌ها امکان ایجاد ارتباط مؤثر و تنگاتنگ میان فراگیران از یک سو و فراگیران و مربی از سوی دیگر بسیار بیش‌تر است. در این گروه‌ها صحت و سقم و ساز و کار به کار گرفته شده سریع‌تر مشخص می‌شود و فراگیران با اطمینان بیش‌تری به سوی تجربه‌ای نو و ابتکاری قدم برمی‌دارند.